

پیش بینی اشغال افغانستان از سوی شوروی: سند اجتماع استخباراتی

قسمت سوم

برگردان: خلیل

کودتای کمونیستی

تا زمان رو درونی داوود- بریژنف، شورویها با درازدستی جناحهای خلق و پرچم را برای وحدت دو باره در یک حزب واحد کمونیستی تحت فشار قرار داده بودند. مسکو نام میانجی های منطقی برای کمک شان را یاد داشت داده بود- بطور مثال احزاب کمونیست عراق و هند- بعلاوه رهبری یک گروه از نا راضیان اتنیکی پاکستانی که در افغانستان در تبعید بسر می برد. این مساعی برای بیشتر از یکسال عقیم ساخته شده بود، چون هر یک جناحهای کمونیست افغان برای برتری جونی مانور می کردند. اما ترکیبی از اقدامات داوود و فشار شوروی بالاخره دو جناح را - در آغاز ماه جولای 1977- برای سازش در ترکیب حزب یک پارچه دموکراتیک خلق افغانستان (PDPA) قانع ساخت.

هرچند، انشعاب اساسی بین جناحها خاتمه نیافته؛ بلکه تنها موقتاً پنهان ساخته شده بود. چون در آخرین حزب واحد شان، مقام ارشد دبیر کلی حزب به تره کی، و برای کارمل جای دوم تحت عنوان منشی اول داده شده بود. مقام های کمیته مرکزی حزب جدید بطور مساوی بین پرچم و خلق تقسیم گردیده بود.

تقسیمات مقام ها به بخش نظامی، جانیکه خلق نفوذ وسیعی برقرار کرده بود، کشیده نه شد. ناراضانیتی افسرانی که از تصفیه های داوود جان بدر برده بودند، و استنباط شان مبنی بر اینکه پرچم با او (داوود) رابطه داشت، آنها را به سوی جناح خلق کشانید، که در بعد از ممنوع ساختن جذب علنی از سوی داوود، مساعی جذب مخفی چشم گیری را براه انداخته بود. رهبری این جذب کردن ها بدست امین بود، کسی که کنون- با وجود مخالفت تند پرچم- مقام مسئولیت نظامی حزب را بدست داشت. این کار او را سرکرده و جلودار برای طرح و سرنگونی داوود ساخت.²⁸



امین (تمام عکس ها تزئینی اند)

مورد توجه دقیق و عمیق قرار گیرد در شرایط مل افغانستان جدید و شوروی
به ایات رسانیده است
رفیق کبیرما دزدندگی اجتماعی خلق افغانستان هرگز اساسی قوت و
که دولت ستمگر و استرگون کرده میتواند دریافت نمود. قبل برین دو تمام
کشور هائیزی انقلابی کارگر ی پروتاریا بوداگون نیزاست، مبارزات
انقلابی کارگری نیزطوری عیار میشد که باید امکانات رشد پروتاریا بوجود آید
و این پروسه تسریع گردد تا با کاهای طبقاتی پروتاریا پیروزی انقلاب
کارگری میسر شود، دولت سرنگون گردد، نیروهای مسلح نابود و از نو
ساخته شود، اما رهبر محبوب مسادر جامعه رومانگشاف افغانستان در ک
گردند که با مجیز ساختن اردوی کشور باید یالوژی علمی طبقه پروتاریا
و مشکل ساختن آن در سازمانهای حزب طراز نوین طبقه کارگر میتوان انقلاب
کارگری را بانجام رساند که در آن، اردو نقش سرنگون ساختن دولت ستمگر
را که بوش پر و توتاریا تصور می شد نیز ایفا نماید، اردو را نیابد شکست
بلکه اردو را یابد خلقی و انقلابی ساخت.
-۵۹-

نظریات شاگرد مآبانه امین (تزئینی)

نه ماه بعد از وصله کاری دو باره حزب متحدشان، کمونیستها کنترل حکومت را بدست آوردند. حادثه ی تسریع کننده عبارت بود از قتل میر اکبر خیبر، یک مقام ارشد پرچم، به تاریخ 17 اپریل 1978. ح. د. خ. ا. رژیم داوود را برای فرار

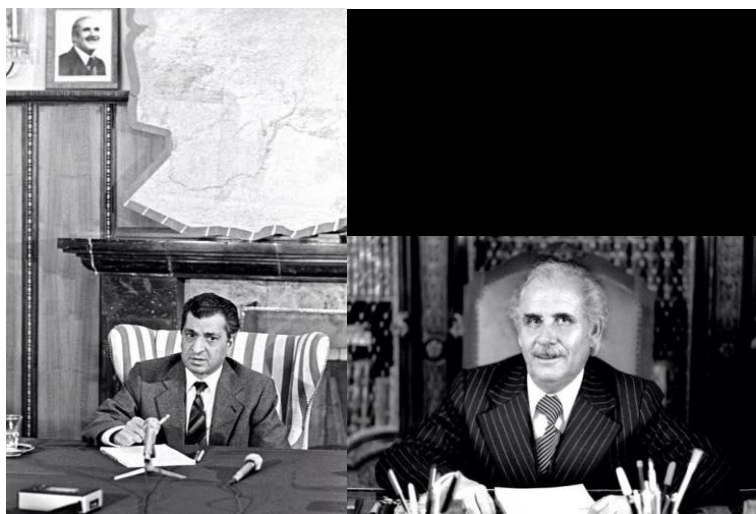
داشتن در عقب این حادثه متهم نموده، وبخاطر اعتراض تظاهرات وسیعی را سازماندهی کرد. در پاسخ، پولیس تره کی، کارمل، و پنج مقام ارشد دیگر ح.د. خ. ا. را در شب و ساعات اول صبح 26/25 اپریل دستگیر نمود، اما پولیس (بنا بر هر ملحوظی) در وهله اول امین را دستگیر نه کرد. طبق شایعات پولیس منزلش را بازرسی نموده و او را در تحت نظارت در شکل دستگیری خانگی قرار داد، اما عملاً او را تا یک کمی دیرتر، یعنی تا به تاریخ 26 اپریل باز داشت نه کرد. در عین زمان، قرار شایعات (با استفاده از فرصت) او توانست تا طرحهای کودتا و فرمانهای تطبیق آن را به حامیان (اعضای) کلیدی حزب در ارتش منتقل نماید.



گرد همانی رهبران طراز اول ح.د. خ. ا. بر محل قتل میر اکبر خیبر

تا ظهر روز دیگر، 27 اپریل، واحد های ارتش افغان قصر ریاست جمهوری، وزارت دفاع و سایر ادارات کلیدی حکومت را به تسلیم وا داشتند. اواخر بعد از ظهر، هلی کوپترهای توپ دار و جت های جنگی مواضع حکومت را مورد حمله قرار داده، و قصری را که داوود در آن پناه گرفته بود زیر ضربات کوبنده قرار دادند. رهبران محبوس ح.د. خ. ا. پیدا شده و آزاد گردیدند. در ساعت 7 بعد از ظهر، دو افسر رهبری کننده حملات از طریق رادیو افغانستان اعلان کردند که رژیم داوود سرنگون شده و قدرت از سوی "شورای انقلابی نیروهای مسلح"، که متعاقباً "شورای انقلابی نظامی" نامیده شد، تصرف شده، اندکی بعد در همان شب، داوود توسط عساکری کشته شد که بر قصر ریاست جمهوری حمله برده بودند.²⁹

روزهائی کمی بعدتر، فرامین شورای انقلابی نظامی تعویض شده با "شورای انقلابی" از یک نام گذاری جدید "جمهوری دموکراتیک افغانستان" آگهی دادند. تره کی بحیث رئیس (این) شورا (در عمل رئیس جمهور افغانستان) و صدراعظم مقرر شد. کارمل نایب رئیس و معاون صدراعظم، با رتبه بندی سومی امین بحیث معاون صدراعظم و وزیر امور خارجه، تعیین گردیدند. به اسلم وطنجار، ظاهراً جانبدار جناح خلق، این افسر نظامی که عساکر ارتش را در کودتا رهبری کرده بود، مقام معاونیت صدراعظم و وزیر مخابرات داده شد. وزارت دفاع استحقاق عبدالقادر، این حامی آشکار پرچم، و افسری گردید که عملیات قوای هوایی را فرماندهی کرده بود، شد.³⁰



از دیدگاه واشنگتن، انگیزش واضح شوروی ها عبارت از معکوس سازی روندی بود که طی آن داوود افغانستان را گرفته بود و نیز استقرار دو باره ی یک رژیم دنباله رو بیشتر فرمان بردار، بطور طبیعی منجر به این سو ظن گردید که مسکو تصرف حکومت را مهندسی کرده بود. این حقیقت که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نخستین دولتی بود که رسماً حکومت جدید را برسمیت شناخت، نیز این نظریه را تقویت میکرد. کارمندان سفارت ایالات متحده نیز گزارش دادند که مشاورین شوروی را (در جریان کودتا) دیده بودند که با بعضی از واحد های نظامی افغان مصاحبت داشته اند، که در عملیات شامل بودند.



تره کی حین برافراشتن بیرق "خلق" (ترزینی)

هرچند، ارزیابی های استخباراتی ایالات متحده، حاکی از آن که شواهدی مبنی بردخالش شوروی در راه اندازی کودتا موجود نبود، و با اینکه به مجرد آغاز آن مسکو به سرعت غرض سو استفاده از موقعیت اقدام نمود. ارزیابی ها حاکی از آن بودند که ایدئولوژیهای بیشتر پرحرارت شوروی و مقامات نظامی آن کشور احتمالاً انکشافات را به چشم همچون هدیه کننده فرصت برای ایجاد یک رژیم متحد دیگر کمونیست در سرحدات اتحاد جماهیر شوروی می دیدند.³¹

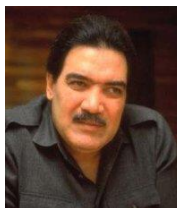
اکنون شواهدی از منابع مختلف و متفاوت در دست هست مبنی بر اینکه شوروی ها در واقع ح. د. خ. ا. را در پلان گذاری کودتا مشورت داده بودند. هرچند، کودتائی که صورت گرفت، آن چیزی نبود که آنها توقع داشتند. اعضای پیشین ح. د. خ. ا. و مقامات شوروی همه می گفتند که پلان (کودتا) ی هماهنگ شده با مسکو وقوع کودتا را دیرتر، حوالی اگست، پیش بینی میکرد. روایات به کرات - متضاد - آغاز شده با قتل خیبر - از حوادثی که باعث تولید حرکت (کودتا) در اپریل گردیدند، را با تباتی ها و توطئه های نا همگون و داستان های فرعی وابسته می دانند. بعضی از ناظران این حرکت راناشی شده از یک تحریک نابخردانه توسط داوود توضیح می دهند، که گویا از توطئه در میان جناحهای ح. د. خ. ا. باخبر بوده و در صدد توجیه وارد کردن یک ضربه پیش گیرانه بود (افواهی که در مورد کودتای اخیر ترکیه نیز شنیده می شود. خ). امین صاف و ساده این سناریوی استفاده از فرصت را در سر داشت. چندین منبع این حرکت را به حیث یک نقشه عمل توسط امین بخاطر امحای رقیبانش توصیف کرده اند - بخصوص آنهایی که دارای نفوذ در ارتش بودند - و آمادگی برای گرفتن قدرت برای خود او در وقتی که کودتا نهایتاً راه اندازی می شد. بعضی ها مدعی اند که امین آن را - با کمک حامیان مخفی اش در سرویس استخبارات و ارتش - برای جلوگیری از پلان هماهنگ شده با پرچم (شاید از سوی شوروی. خ) و برای فراهم نمودن موقعیت بخودش در سلسله مراتب ناشی از آن، پلان کرده بود. و دست کم یک دانشمند مطلع استدلال نمود در هرگونه اعمالی (کارزاری) که از سوی ارتش، در پاسخ به دستگیری های فراگیر هدایت داده شده از طرف داوود، به ابتکار خودش، رویدست گرفته می شد، امین صاف و ساده برنده می بود.

قضیه هر طوری که باشد، شوروی ها واضحاً در صدد بودند تا از آنچه که در دست داشتند بهترین بهره برداری را نمایند. مسکو به سرعت مشاورین سیاسی را از دفتر بین المللی حزب کمونیست اتحاد شوروی (سازمان مسنول هماهنگی سازی با احزاب کمونیست خارجی) برای میانجی گری روی (تقسیم) قدرت در بین جناحهای ح. د. خ. ا. فرستاده و برای تشکیل یک رژیم دوام پذیر مجبور شان کرد. قرار گزارشات استخباراتی ایالات متحده، تعداد مشاورین نظامی شوروی در افغانستان از 350 در زمان کودتا تا به ختم ماه مارچ به 500 بلند رفت، که تعداد زیاد شان در وزارت دفاع در کابل (توظیف) بودند. منابع استخباراتی ایالات متحده همچنان فاش نمودند که یک هیئتی از مقام مدیریت اوپراسیون ستاد کل شوروی پرتوکول جدید همکاری را با رژیم تره کی به تاریخ 31 می امضا کرد.³³

به زودی انشعاب درمیان جناحهای ح.د.خ.ا. باردیگربروز نمود. قرارشایعات، دریک بازی قدرت مساعدت شده توسط تغییرجهت دادن جناحی دست کم یک یا دو تن پرچمی ها(احتمالاً لایق و بارق شفيعی؟خ)، امین یک رای گیری حزبی را سازماندهی نموده و برای جناح خلق خودش درسیاست گذاری دولتی نقش سرنوشت ساز تأمین کرد. تا به نیمه- جولای، کارمل و شش تن دیگر از رهبران پرچم به سمت های سفارتی "تبعید" شدند. امین رسماً مقام کارمل را بحیث معاونیت شورای انقلابی حاکم احراز نمود. عبدالقادر هوادار پرچم برای فعلاً به حیث وزیردفاع باقی ماند، اما امین طوری به او نظر داشت که منزوی شده و زیر نظارت شدید قراردارد. این حقیقت که رهبران پرچمی تبعید شدند تا- در بدترین حالت- محبوس، و اینکه به قادر و سایر اعضای پانین رتبه (تر) پرچم اجازه داده شد تا سمت های شان را حفظ نمایند، مطابق شایعات نتیجه دخالت شوروی بود.³⁴ ای کاش امین زنده بود تا به این گشاده دستی ابراز تأسف می کرد.



تعدادی از اعضای بلند پایه پرچم در آن زمان(ترنینی)



آقای لایق(ترنینی عکس جدید است) دکتر نجیب الله آخرین سردمدار چپی(ترنینی)

چشم اندازهای واشنگتن

تحلیل گران استخباراتی ایالات متحده این تصفیه را نتیجه ی توافق با میلی شوروی(سکوت) شوروی تعبیر کردند. آن تحلیل گران خاطرنشان می نمایند که اندکی بعد از عزیمت کارمل به سوی تبعید سفارتی اش در پراگ در ماه جولای؛ شوروی ها موافقت نامه مهم دیگری را با رژیم تره کی مبنی بر اعطای 250 میلیون دالر کمک اضافی نظامی به امضا رسانیدند. تخمین می گردد که (تا این زمان) تعداد مشاورین نظامی شوروی تا 700 تن بلند رفت، یعنی دو چند کل تعداد مشاورین پیش از کودتا. تعداد زیادی مشاورین ملکی نیز به کابل فرستاده شدند تا به رژیم در استحکام قدرتش کمک نمایند. برآوردهای استخباراتی نیز نتیجه گیری می کردند مبنی اینکه، درحالی که حضور فزاینده ی شوروی ها توانایی شان را هر قدر هم که برای دخالت از راه نظامی افزایش داده بود، در صورتیکه نیاز دیده می شد تا برای رژیم وابسته شان تکیه گاهی فراهم نمایند، آنها احتمالاً در تلاش بودند تا از (ایجاد) وضعیتی احتراز نمایند که فرستادن واحد های جنگی آنها را به افغانستان ایجاب میکرد.³⁵



بیرق سوخته امریکا(ترنینی)

دید گاهها میان مقامات پالیسی ساز ایالات متحد منقسم بود. از یک طرف سایر س و انس وزیر خارجه، عدم موجودیت معلومات را نشانگر وضعیت مغلّ شوروی در کودتای کمونیستی استناد کرده، دلگرمی داشت ولو اینکه حکومت افغان کنون از توسط آنچه که او "چی های رادیکال در ارتش" می خواند، تصرف شده است، نفوذ شوروی بتواند حفظ گردد. او معتقد بود که بهترین راه برای "تامین یک سنجه نفوذ" عبارت بود از ادامه کمک های محدود ایالات متحده (بحدی) که از پیش از کودتا در جریان بود. قرار مسموع استدلال بیرونی امور شرق میانه و آسیای جنوبی وزارت خارجه مبنی اینکه ایالات متحده بایست از اعمالی که باعث راندن هرچه بیشتر حکومت جدید افغانستان به سوی اتحاد شوروی شود، خود داری کند، را حمایت میکرد. از طرف دیگر زیگنیو بریژنسکی، مشاور امنیت ملی رئیس جمهور کارتر، به کودتا به حیث قسمتی از پلان (کلان-خ) شوروی برای تصاحب برتری در منطقه می نگرست. گفته می شود که او خواهان قطع روبرط ایالات متحده با افغانستان و از دیاد عملیات مخفی برای تلافی کردن اهداف شوروی در منطقه بود. یک مقام سابق حکومت ایالات متحده ابراز داشت که بریژنسکی نگران نبود که جریان طبیعی چنین یک پالیسی شاید باعث برافشفتن شوروی ها میگردد، زیرا او معتقد بود که آنها (شوروی ها) پیش از پیش قصد تحت سلطه در آوردن افغانستان را داشتند.³⁶

بیشترین قسمت های رویکرد وزارت خارجه مورد اجرا قرار گرفتند. و اشنگتن حکومت جدید افغانستان را به رسمیت شناخته، روابط عادی دیپلماتیک را حفظ کرده، و کمک اقتصادی متعادل در سطح پیشا- کودتا را ادامه داد. در ماه جولای- تقریباً همزمان با رهسپاری رهبران پرچم به مقام های سفارتی شان در تبعید و تحکیم کاری مسکو از گروههای مشاورتی اش - ایالات متحده یک سفیر جدیدی را برای افغانستان تعیین نمود، یعنی ادولف دبز. دبز به شدت طرفدار "حفظ طرز کار" فعلی بود، مبنی بر خود داری از هل دادن رژیم افغان به نزدیکی (بیشتر) با مسکو و، با این امیدواری، که تا رژیم را تشویق به تغییر تمایل و مالا در جهت معکوس تنظیم شده نماید. همچنان در جولای، داوید نیوسام معاون وزارت خارجه برای بررسی پروگرام کمک های اقتصادی ایالات متحده یک بازدید رسمی از کابل داشت. او با بدبینی راجع به وضعیت در آنجا بازگشت، اما بهر حال در عین سفر با شاه ایران برای تقویت این تقاضا های ایالات متحده ملاقات نمود مبنی بر اینکه ایران نیز تلاش نماید تا با حکومت جدید افغان کار کند.³⁷

مرحله دوم تصفیه حزب

یک ماه بعد از برگشت نیوسام از کابل، قادر وزیر دفاع افغان و دو تن دیگر از افسران عالی رتبه نظامی مرتبط با جناح پرچم به اتهام دسیسه برای براندازی حکومت جدید گرفتار شدند. اعترافات شان یک ماه بعد منتشر گردید. همانند سایر موارد بیشتر دیگر در افغانستان در این زمان، در مورد آنچه عملاً پیش آمده بود، ارزیابی های متضادی وجود داشتند، به شمول شیوه هایی که اعترافات گرفته شده بودند. مهمترین تعبیر و تفسیر مورد قبول عام عبارت از آن بود که کارمل، اندکی قبل از ترک (کابل) به مقصد پراک در ماه جولای، با قادر و یک گروه حامیان پرچمی خود در ارتش در مورد تصاحب کنترل حکومت توطئه کرده بود. این حرکت می باید در روزهای عید مسلمانان در اواخر رمضان، عملی می شد، که در آن سال مصادف با 4 سپتامبر می بود. (این زمان بندی بعضی دانشمندان را وادار به این کرد تا به این فکر برسند که کارمل و قادر قصد داشتند تا پلان اصلی ای را عملی نمایند که [جناح پرچم] ح.د.خ.ا. با مسکو قبل از پیشدستی ماه اپریل امین هماهنگ کرده بود). پلان قادر به دست امین افتاد- نظریه بی ترین تعداد ارزیابی ها، از سوی سفیر افغانستان در هند، که درخفا یکی از حامیان امین بود. پس از آن بود که امین گرفتاری سه تن حامیان نظامی پرچم را هدایت داد.³⁸



نمونه ای از جنایات خلقی ها (ترنینی)

امین از این دسیسه به حیث مبنائی برای تصفیه باقی مانده اعضای پرچم از حکومت استفاده نموده، تعداد زیاد شان را محبوس و بعضی شان را کشت. او همچنان هفت تن تبعیدیان پرچمی سفیر را به کابل احضا نمود، اما آنها همگی - با تفاهم

- با گرفتن وجوه قابل ملاحظه از سفارت خانه های مربوط باخود، به مخفی گاه پناه بردند. استخبارات ایالات متحده گزارش کردند که گریزگاههای مصنوعی برای تبعیدیان پرچم توسط مسکو تنظیم شد. تحلیل گران استخباراتی همچنان نتیجه گیری کردند که این تصفیه ها بنیاد سیاسی رژیم را بطور قابل ملاحظه ای محدود کرده و اتکا بر ارتش را از میان برد.³⁹

With the elimination of Qadir as Defense Minister, Amin sought to take the post himself, in effect to take overt, official control over what already was his principal—albeit eroding—power base. He was opposed by Watanjar, who believed that—as an army officer and the primary field commander of the coup that brought the PDPA to power—he was entitled to head the military. Though nominally a Khalq supporter, Watanjar’s strongest loyalties were to himself and to the military cells formed under the tutelage of Soviet military intelligence. In a superficial compromise, Taraki took the Defense Minister title for himself, but Amin, as the principal Deputy Prime Minister—with widespread, as well as some covert support elements in the military—exercised primary control. Watanjar was demoted from his Deputy Prime Minister status, and became one of those whose enmity to Amin would play a key role in future events.⁴⁰

با از میان برداشتن قادر به حیث وزیر دفاع، امین سعی نمود تا این مقام را برای خودش بگیرد، در واقع برای تصاحب آشکار، کنترل رسمی بر آنچه که- به رغم فرسایش- در قبال (از کودتا وظیفه) اصلی اش بود یعنی تهداب اصلی قدرت. او با مخالفت و طنجانار مواجه گردید، کسی که معتقد بود - به حیث یک افسر نظامی و فرمانده اصلی کودتائی که ح.د.خ.ا. را به قدرت رسانید- او مستحق (تر) بود تا ارتش را رهبری نماید. اگرچه، ظاهراً یک حامی خلق، اما قوی ترین وفاداری و طنجانار برای خودش و برای سلول های نظامی ای تشکیل شده در تحت قیمومیت استخبارات نظامی شوروی بود. ضمن یک سازش سرسری (سطحی)، تره کی مقام وزارت دفاع را برای خودش حفظ، اما امین، به حیث معاون اصلی صدراعظم - با (قدرت) گسترده، و نیز یک مقدار حمایت مخفی عناصری در ارتش- کنترل اصلی را اعمال می کرد. و طنجانار از مقام معاونیت صدراعظمی برکنار شده، و به یکی از آنهایی تبدیل شد که عداوتش با امین نقش کلیدی ای را در حوادث بعدی ایفا کرد.⁴⁰

پایان قسمت سوم.... ادامه دارد